

# «جعفر پوینده» تجدید نظر طلب نبود.

(نگاهی به مقاله‌ی «از تجربه‌ی واقعیت»)

موسوی خوزستانی و امثال اوست، پوینده اما به‌افق‌های وسیع‌تری می‌اندیشید و آن را برای ایران آینده، الزامی می‌شمرد. فقط کافی است نگاهی گذرا به آثار متعدد و گران‌سنگی که جعفر پوینده به‌فارسی برگردانده است ببینیم تا بلافاصله پسوچی تحلیل آقای خوزستانی درباره‌ی پوینده را متوجه شویم. ترجمه‌های پوینده به‌روشنی نشان از ایمان رادیکال و سترگ وی نسبت به‌راهی زحمتکشان است.

بر همه‌ی اهل کتاب و فرهنگ‌دوستان آشکار است که اگر پوینده و مختاری از افکار و اهداف رادیکال خود - که همانا نجات مردم فرودست و ستمدیده بود - دست می‌شستند اکنون زیر خروارها خاک نخوابیده بودند و مثل موسوی خوزستانی و امثال او زندگی راحت و بی‌دردسری داشتند. به‌راستی چرا روشنفکران واخورده سعی می‌کنند این آزدگی را به‌همه‌ی انقلابیون راستین تعمیم دهند؟ آیا با این تعمیم ناصواب می‌خواهند به‌آرامش وجدان برسند؟ آیا می‌پندارند با نفی و طرد انقلاب و انقلابی‌گری و خط بطلان کشیدن بر درخشش تابناک زندگی مبارزان، زندگی ساکن، بی‌دغدغه و اسیر در روزمرگی‌شان معنا پیدا می‌کند؟

در سال‌های اخیر، همه‌ی همت موسوی خوزستانی و امثال او، به‌نقد و کسبیدن اندیشه‌های رادیکال صرف می‌شود. این قلم‌به‌دستان، با ظاهری از رادیکالیسم، زیرکانه برای قطع ریشه‌های رادیکالیسم واقعاً موجود قلم می‌چرخانند. ولی به‌راستی چه باک که مسیر پر تضاریس زندگی و خشونت‌ساختاری نهفته در بطن روابط اجتماعی و سیاسی ما، پاسخی دندان‌شکن به‌امثال ایشان خواهد بود و در آینده‌ای نه چندان دور، مردم نام و راه پوینده را فریاد خواهند کرد.

آقای خوزستانی با شروع مقالات وی در روزنامه‌های دوم خرداد و مجله‌ی «بایا» آغاز شد و به‌آخرین مقاله وی (از تجربه‌ی واقعیت) منتهی شده است. خوزستانی که در سال‌های اخیر به‌شدت تحت تاثیر افکار نیروهای دوم خردادی و آراء همایون کاتوزیان، عبدالکریم سروش و نیروهای ملی - مذهبی قرار دارد از چپ‌روی در دهه‌ی شصت به‌راستی روی در این دهه، پشتک وارونه زده است و خام‌جوشانه می‌پندارد که همه روشنفکران با اصالت این سرزمین چونان خود او، واداده و تجدیدنظرطلب بوده‌اند. البته ایشان و امثال او می‌توانند برای مخدوش ساختن چهره‌ی تابناک روشنفکران غیور و آزادیخواه ایران به‌جمل تئوری دست زبند و تاریخ را وارونه جلوه دهند. او و هم‌پالگی‌هایش می‌توانند حتی چهره‌ی اسطوره‌ای صمد بهرنگی را مخدوش جلوه دهند (مقاله‌ی «ابعاد متضاد شخصیت صمد بهرنگی، بایا، سال اول شماره ۶ و ۷ نوشته‌ی جواد موسوی خوزستانی») ولی این ترفندهای تئوریک نمی‌تواند بر قامت بلند و استوار سرمایه‌های ملی ما خدشه وارد کند.

اگر موسوی خوزستانی با نوشتن مقاله در روزنامه‌ی «نشاط» به‌طور علنی و بی‌مهابا از رابطه با امپریالیسم آمریکا به‌دفاع برمی‌خیزد و زیرکانه کشور و حاکمیت را به‌افتادن در این دام ترغیب می‌کند و اگر سرمایه‌داری منحن غرب را ملجاء و مراد می‌پندارد، محمدجعفر پوینده تا آخرین لحظات زندگی‌اش مخالف سرسخت نظام خونخوار سرمایه‌داری و مدافع راستین ستمدیدگان و کارگران بود. پوینده تا روزی که در قید حیات بود به‌نجات جامعه از چنگال سرمایه‌داری - به‌زعامت سپاه زحمتکشان - می‌اندیشید.

اگر جریان دوم خرداد، غایت و کعبه‌ی آمل

آنچه می‌خوانید بی‌کم و کاست نوشته آقای بهزاد صفامنش است. نویسنده در این نوشته وانمود می‌کند که موسوی خوزستانی چهره‌ی زنده‌یادان صمد بهرنگی و محمدجعفر پوینده را مخدوش کرده است یا «بایا» با موضوعی غیردوستانه یا خدای نکرده خصمانه برخورد نموده. در مورد این قضاوت حرف‌ها داریم که به‌آینده مسوکول می‌کنیم و تا آن زمان از خوانندگان عزیز درخواست می‌کنیم یکبار دیگر به‌مقاله‌های «از تجربه‌ی واقعیت» و «ابعاد متضاد شخصیت صمد بهرنگی»، «بایا» شماره ۹ - ۸ و شماره ۷ - ۶ نوشته موسوی خوزستانی رجوع کنند.

فرهنگ این سرزمین با درگذشتگان به‌طرزی غیر نرمال برخورد می‌کند. در فرهنگ و طرز تلقی ایرانیان مثلاً اگر یک هنرمند، نویسنده و صاحب‌اندیشه‌ای چشم از جهان فرو بندد پس از مرگ به‌شکلی حیرت‌آور یا به‌بت مبدل می‌شود (در حد پرستیدن) و یا به‌منجلاب بدی‌ها سقوط داده می‌شود. از جمله برخوردهایی از این دست، می‌توان به‌مقالات و نوشته‌هایی اشاره کرد که پس از مرگ پوینده، مختاری، فروهرها، گلشیری و... نوشته شده است. از میان این نوشته‌ها، مقاله‌ی «از تجربه‌ی واقعیت» به‌قلم جواد موسوی خوزستانی (مجله بایا، سال اول، شماره ۹ - ۸) نظر نگارنده را به‌خود جلب کرد. موسوی خوزستانی که در اواسط دهه شصت با نوشتن و انتشار دو کتاب نسبتاً قابل قبول - «ره‌آورد سرمایه‌داری تجاری ایران» و «تحول عمر» - به‌دفاع از نظریه‌های رادیکال پرداخت در دهه‌ی هفتاد به‌خصوص در سال‌های پایانی این دهه، با سقوط تدریجی در منجلاب رویزیونیسم و تجدیدنظرطلبی، دیگران - از جمله جعفر پوینده - را هم مسلک خویش می‌پندارد. این تجدیدنظرطلبی در افکار

انتشارات و دستار قصد دارد در زمینه‌های هنر، ادبیات و فلسفه‌ی معاصر (قرن بیستم) آثاری شامل بیوگرافی، اتوبیوگرافی (اندیشمندان و پایه‌گذاران) و معرفی جریان‌های جدید، کتاب‌هایی را به‌چاپ برساند. از تمام علاقمندان دعوت می‌شود با ما همکاری کنند. برای اطلاعات بیشتر و دریافت نمونه‌ی روش کار با تلفن‌های ۶۴۹۱۸۸۵ - ۶۴۹۷۵۸۲ تماس بگیرید.

از همین مجموعه به‌زودی منتشر می‌شود

■ انستالاسیون، کانسپچوال در نقاشی، آگون شیل (زندگی و آثار)، جوزف بویس (زندگی و آثار) و... نوشته‌ی دکتر محمدباقر ضیایی

■ پاپ آرت، کانستراکتیویسم، مَندریان (زندگی و آثار) و... نوشته‌ی دکتر بهزاد نجفیان

■ کانسپچوال در موسیقی، مینی‌مالیزم در موسیقی، لیگتی (زندگی و آثار)، هنسه (زندگی و آثار) و... نوشته‌ی پیمان سلطانی